

عطایای روحانی و کاربرد آنها (۱۳)

محبت و عطای تکلم به زبانها

(اول قرن‌تین ۱۳:۱)

همانطور که در درس گذشته اشاره شد، بررسی باب ۱۲ رساله اول قرن‌تین را پشت سر گذاشتیم و از این درس به بعد مطالعه باب ۱۳ را که معروف به باب محبت هست، پی می‌گیریم.

در این راستا، مطالعه امروز ما از اول قرن‌تین ۱۳: ۱، تحت عنوان محبت و عطای تکلم به زبانها می‌باشد.

اول قرن‌تین باب ۱۳ یکی از معروفترین باب‌های کلام خداست. این باب به باب محبت معروف است و برای آسان‌تر شدن مطالعه مباحث این بخش از کلام خدا، آن را به چهار بخش تقسیم بندی می‌کنیم که از این قرارند:

بخش اول: از آیات ۱ الی ۳ تحت عنوان ارزش محبت است. (The Prominence of Love)

بخش دوم: از آیات ۴ الی ۷ تحت عنوان ویژگیهای محبت می‌باشد. (The Properties of Love)

بخش سوم: از آیات ۸ الی ۱۲، دوام و بقای محبت نام دارد. (The Permanence of Love)

و بخش چهارم: به آخرین آیه این باب یعنی آیه ۱۳ اختصاص داده شده که تحت عنوان "برتری محبت" می‌باشد. (آیه ۱۳) (The Preeminence of Love)

برخی معتقدند که این باب یکی از عمیق‌ترین، قوی‌ترین و عظیم‌ترین مطالبی است که پولس در موردش نوشته است. برخی آن را تفسیر موعظه سر کوه مسیح میدانند و عده‌ای دیگر آن را بسیار شاعرانه می‌بینند.

گیاه‌شناسان برای مطالعه بر روی گلها و گیاهان آنها را پرپر می‌کنند و می‌شکافند تا به طرح و جزئیات آنها پی ببرند. قطعاً گل پس از پرپر شدن زیبایی خود را از دست خواهد داد اما حسن این کار این است که با تجزیه آن به عظمت و پیچیدگی و شگفتی کار خدا در طرح آن پی می‌بریم.

ما نیز در چند جلسه آینده، مثل یک گیاه‌شناس روحانی، به تجزیه آیات این باب خواهیم پرداخت تا شگفتی و مفاهیم عمیقی که در آن نهفته است را کشف و درک نمائیم.

نکته جالب در رابطه با مطالعه این باب، طراوت و آرامشی است که خواننده از آن می‌یابد. بطوریکه پس از ۱۲ باب مطالعه و بررسی مشکلات حاد کلیسای قرن‌تس، این باب حاوی مطالب تازه و آرامش‌بخشی است. باب ۱۳ بخاطر لحن شیرین و شاعرانه اش، با سایر بخشهای این رساله فرق دارد.

بعضی این باب را خارج از موضوع اصلی درس می دانند و آن را جداگانه تدریس می کنند، در صورتیکه تدریس این باب بدون در نظر گرفتن بابهای ۱۲ و ۱۴ از قوت آن می کاهد. این باب درست در وسط بخشی که مربوط به عطایای روحانی است درج شده.

پولس در باب ۱۲ به بخشش و دریافت عطایا می پردازد و در باب ۱۴ طرز استفاده صحیح از آنها را شرح می دهد، و درست در وسط این باب ها به نیروی مناسب، انگیزه، قدرت و فضای مناسبی که این عطایا باید در آن عمل کنند، یعنی محبت می پردازد.

از این جهت، پولس قبل از اینکه به مطالب این باب پردازد در آخرین آیه باب قبل یعنی اول قرنطیان ۱۲ : ۳۱ مخاطبینش را برای شنیدن مطالب مهم این گونه آماده می کند و چنین می گوید:

اول قرنطیان ۱۲ : ۳۱ اما شما با اشتیاق تمام در پی عطایای بزرگتر باشید. و اینک من عالیترین طریق را به شما نشان می دهم. (ترجمه هزاره نو)

بخش اول این آیه در زبان اصلی حالت اخباری دارد نه دستوری. یعنی پولس در اینجا پس از اینکه مخاطبینش را تشویق می کند که به آنچه خدا به آنها عطا کرده قانع باشند و نسبت به هم حسادت یا غرور نداشته باشند نتیجه میگیرد که:

شما به دنبال عطایای به ظاهر برتر (نمایشی و پر زرق و برق تر) هستید اما من به شما طریق بهتر و عالی تر را نشان خواهم داد.

در واقع پولس دارد به آنها می گوید، قانع بودن به آن عطایی که خدا به ما داده بهتر از حسادت و غرور است. آنگاه، پس از این نتیجه گیری، به شرح مطالب باب ۱۳ می پردازد و آن طریق بهتر و عالی تر یعنی محبت را که در آن غرور، طمع و اطوار ناپسندیده جایی ندارد، را به آنها معرفی می کند.

پولس در اینجا، زندگی روحانی را در محبت خلاصه می کند. محبت کردن در مسیحیت یک اصل بنیادی است. اگر بخواهیم در رابطه با آن صحبت کنیم می توانیم هفته ها روی آن وقت بگذاریم. اما هدف پولس از این باب، این است که بگوید: (خوب دقت کنید این نکته بسیار بسیار مهم است.)

یک زندگی روحانی زمانی واقعی است که در آن عطایای روحانی قادر به فعالیت باشند.

و نیز:

یک زندگی روحانی واقعی نه توسط عطایای روح، بلکه توسط ثمرات روح ارزیابی میشود.

فهرست ثمره روح را می توانیم در غلاطیان ۵:۲۲ بیابیم که از این قرار است.

غلاطیان ۵ : ۲۲ لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است، (ترجمه کلاسیک)

اگر ایمان‌داری ثمره روح را نداشته باشد، می توان نتیجه بگیریم که عطایایش در جسم فعالیت می کنند. مثل یک ماهی. وقتی ماهی در آب حرکت می کند می دانیم که زنده است، اما وقتی خارج از آب حرکت می کند می فهمیم که دارد جان می دهد. عطای روحانی، خارج از ثمره روح در جسم فعالند و اگر جسمانی باشند آنگاه جعلی هستند چون روح خدا عامل و محرک آن نیست.

ثمره روحانی حاصل زندگی یک مسیحی در روح است، و عطایای روحانی با قوت در آن فعالیت عمل می کنند.

محبت ثمره ایست که تمام ثمرات دیگر از آن منشعب می شوند چون از همه ثمرات مهم تر است.

اول قرن‌تین ۱۳:۱۳ و الحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگتر از اینها محبت است. (ترجمه کلاسیک)

بنابراین اگر محبت نباشد تمام فعالیت‌های دیگر نیز بی مفهوم و بی ارزش خواهند بود، چون خارج از محبت هر عملی جسمانی خواهد بود و ارزش روحانی نخواهند داشت. به عبارتی، خارج از محبت، فعالیت های ما جسمانی و کاذب هستند. این شرایط و اوضاع کلیسای قرن‌تین را تصویر می کند.

اعضای کلیسای قرن‌تس، دارای عطایای روحانی بودند، اما بجای این که در محبت آن ها را به کار بگیرند در جسم رفتار می کردند و پولس در اینجا می گوید هر چیز که از ثمره روح نیست، جسمانی و جعلی است.

بیانید با هم نگاهی به اول قرن‌تین ۱۳:۱-۳ بیان‌دازیم:

اول قرن‌تین ۱۳ : ۱ - ۳ اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدا دهنده و سنج فغان کننده شده ام. و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوهها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم. و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی برم. (ترجمه کلاسیک)

پولس در اینجا می خواهد بگوید که تمام عطایای و فعالیت‌های روحانی بدون محبت هیچ به شمار می آیند. محبت باید مُحرک همه فعالیت های یک مسیحی باشد.

توجه کنید که، یک شخص می تواند عطایی داشته باشد، اما در محبت آن را به کار نگیرد.

همان طور که گفتیم، اگر اینطور باشد او عطایایش را در جسم یعنی با نیروی خود، و نه با قوت روح خدا، به کار گرفته! یعنی، این احتمال وجود دارد که عطایا داشته باشیم، اما روحانی نباشیم. پس، دارا بودن عطایا ما را روحانی نمی کند و قطعاً درجه روحانیت ما را نیز تعیین نخواهد کرد.

در بابهای گذشته گفتیم که اعضای کلیسای قرن‌تین وقتی جمع می شدند در مجالس کلیسایی شان هر کس برای خودش مشغول کاری بود. یکی با صدای بلند به زبانها دعا می کرد، دیگری نبوت می کرد، حتماً یکی دیگر در گوشه ای در حال شفا دادن بود و خلاصه هرج و مرج و بی نظمی عجیبی در آنجا حاکم بود، از اینجا در می یابیم این اعمال، از روح القدس نیستند، بلکه کاملاً جسمانی و جعلی می باشند.

متاسفانه، به خاطر عدم آگاهی از حقایق کلام خدا، من به شخصه، سالها در چنین جلساتی شرکت کردم و هم رهبری بعضی هایشان را به عهده داشتم.

حال بیائید به بررسی واژهٔ محبت پردازیم. من فکر میکنم که ما مسیحیان بهترین تعریف را برای محبت داریم، چون دنیا حتی نتوانسته به یک تعریف مات و مبهم از آن دست پیدا کند.

واژهٔ محبت در یونانی agape میباشد، که به مفهوم عالیترین نوع آن است.

آگاپه، والاترین مرتبهٔ محبت است که منشاء آن خداست.

حال بیائید به مفهوم آن پردازیم.

مفاهیم غلط از محبت

واژهٔ محبت در کلام خدا هیچگاه به مفهوم شهوانی (سکسی) یا احساسی (رومانتیک) نبوده است. در یونانی برای این نوع محبت واژهٔ دیگری هست.

واژهٔ دیگر محبت هیچگاه در عهدجدید به کار گرفته نشده است. به عنوان مثال وقتی که در افسسیان باب ۵ میخوانیم که ای شوهران همسران خود را محبت نمائید اصلاً منظورش این نیست که با آنها رومانتیک یا عاشقانه رفتار کنید.

متاسفانه، موعظه‌های بسیاری از این آیه، خارج از موضوعش، انجام شده است. خیلی از واعظین، در تفسیر آن به آداب سوار شدن به ماشین (در را برایش باز کن)، خریدن گل و بردن همسران به رستوران (شاعرانه باش) اشاره می‌کنند.

من در کلاسهای شرکت کردم که واعظ به روشهای مختلف عشق ورزیدن با همسران اشاره می‌کرد (از خواهان و برادر بسیار عذر میخواهم). اما پولس رسول هدفش از این آیه اشاره به این نکات نبود.

پس مفهوم محبت در کلام خدا هیچگاه احساسی نیست. هرگز نباید آن را با مسائل عاطفی و شور و هیجانی اشتباه گرفت.

به عنوان مثال، منظور پولس در آیهٔ ۱۳ این باب نیست که بگوید:

و الحال این سه چیز باقیست: یعنی ایمان و امید و احساسات، اما بزرگ تر از این ها احساسات یا عاطفه یا شور و هیجانات است. (یکی هم از وسط فریاد بزنه بگه جمال تو عشق است).

نکتهٔ دیگر این که محبتی که کلام خدا از آن سخن می‌گوید محبتی نیست که بین دوستان و اقوام و خویشاوندان به وجود می‌آید.

ما ایرانی ها این گونه محبت را به خوبی درک می کنیم. منظورم یک محبت فامیلی، خونی و قومی است. گاهی پیش می آید شخصی که به مسیح ایمان می آورد این گونه محبت را منشاء رفتاری با دیگران می کند، یعنی برادران و خواهران ایماندارش را (سایر مسیحیان را) مثل قوم و خویشان خود دوست میدارد و با آن ها یک نوع ارتباط خویشاوندی برقرار می کند. در صورتی که محبت agape از این نیز بسیار فراتر است.

گاهی پیش می آید که در برخی جوامع، سمینارهایی بین ادیان تشکیل می دهند و خطاب به شرکت کنندگان می گویند که این سمینار بر مبنای محبت خدا بنا شده و می خواهیم همه خدا پرستان را در زیر یک سقف با محبت جمع کنیم و در این سمینار یک مشارکت دوستانه داشته باشیم.

البته خوب است که بخواهیم در این گونه سمینارها محبت مسیح را با دیگران تقسیم کنیم و شاید بهانه خوبی برای دستگیری مردم و یا اعلام پیام انجیل باشد، اما این گونه سمینارها هرگز بر مبنای محبت خدا استوار نیست، چون خدایی که آنها عبادت می کنند خدای کتابمقدس نیست، بنابراین نمی تواند agape، یعنی محبت الهی در آن ها وجود داشته باشد.

یک نکته دیگر هم اضافه میکنم، و آن این است که محبت agape به مفهوم یک محبت خیرخواهانه یا بشر دوستانه (توی انگلیسی بهش میگویند Charity) نیز، نیست.

در برخی ترجمه های انگلیسی قدیمی agape را charity معنی کردند که کاملاً اشتباه است. هدایایی که در صندوق کلیسا یا صندوق خیریه و صدقات می اندازیم اصلاً مفهوم agape را بیان نمی کنند.

پس بیائید به مفهوم اصلی محبت پردازیم.

محبت آگاه چیست؟

تا اینجا فهمیدیم که agape چی نیست و گفتیم که Agape یک محبت یا احساس عاطفی یا شهوانی، مهر فامیلی، یک حس بشر دوستانه یا خیرخواهانه نیست. حالا می خواهیم به مفهوم agape پردازیم.

مفهوم محبت آگاه را می توان از آیه ای که تقریباً همه ما حفظ هستیم، درک کرد.

یوحنا ۱۶:۳ زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودان یابد.

در ترجمه تفسیری اینطور میخوانیم که: زیرا خدا بقدری مردم جهان را دوست دارد که یگانه فرزند خود را فرستاده است، تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نشود بلکه زندگی جاوید بیابد.

خب با یک جایگزینی ساده می توانیم به درک بیشتر این آیه پی ببریم. بیائید هر کدام از این واژه هایی که گفتیم agape نیست را در این آیه درج کنیم ببینیم چه اتفاقی می افتد.

یعنی، بجای اینکه بگوئیم زیرا خدا جهان را آن قدر محبت نمود، ترجمه تفسیری را بکار میگیریم که میگوید:

زیرا خدا به قدری مردم جهان را دوست دارد که: نسبت به آنها یک احساس عاطفی و عاشقانه عمیقی پیدا کرده بطوری که هر وقت به انسان فکر میکند بدنش مورمور می شود و با تمام وجود به هیجان می آید (یک خدای کاملاً احساساتی را تصور کنید)

زیرا خدا بقدری مردم جهان را دوست دارد که: مثل یک رفیق با وفا همیشه در کنارمان است و با ما در خوشی و ناخوشی خیلی حال می کنیم.

زیرا خدا بقدری مردم جهان را دوست دارد که: از روی دلسوزی در بحران های شدید زندگی به ما ترحم می کند و ما را با کمک های مالی و جنسی خود از خزانه بیکرانش یاری می دهد.

خیر دوستان این پیام انجیل نیست. کلام خدا به صراحت می گوید که خدا بقدری مردم جهان را دوست دارد که:

"که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگی جاوید بیابد."

از اینجا مفهوم واقعی agape را درک می کنیم.

محبت یک عمل فداکارانه است. محبت یک احساس نیست. Agape هرگز بدون عمل نیست.

در سراسر کتاب مقدس agape را با جانبازی و از خودگذشتگی می بینید.

مثلاً یوحنا ۱:۱۳ می فرماید:

یوحنا ۱:۱۳ و قبل از عید فصیح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت می نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود. (ترجمه کلاسیک)

تفسیری: شب «عید پسخ» فرا رسید و عیسی با شاگردان خود بر سر سفره شام نشست. عیسی می دانست که این آخرین شب عمر او بر زمین است و به زودی نزد خدای پدر به آسمان باز خواهد گشت، بنابراین محبت خود را به کمال به شاگردانش نشان داد.

در انتهای این آیه میگوید که عیسی مسیح شاگردانش را تا به آخر محبت نمود. که مفهوم آن این است که او کمال یا نهایت محبت خود را به شاگردانش ابراز کرد.

ممکنه بپرسید که مسیح چطور این کار را کرد؟

محبت با الگو گرفتن از مسیح

در آیه ۴ و ۵ چنین میخوانیم:

یوحنا ۱۳ : ۴ و ۵ از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست. پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پای های شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت. (ترجمه کلاسیک)

عیسی مسیح با شستن پای شاگردان، نهایت فروتنی و محبت خود را نسبت به آن ها نشان داد، و نمونه ای برای آن ها قرار داد تا بر همان اساس رفتار کنند. در آیه ۳۴ و ۳۵ همین باب میخوانیم که:

یوحنا ۱۳ : ۳۴ و ۳۵ به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایند، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.» (ترجمه کلاسیک)

مسیح کمی قبل با شستن پای شاگردان برای آنها نمونه ای گذاشت و در اینجا به آنها فرمان می‌دهد که همان طور که شما را محبت نمودم شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. از این مطلب می‌توانیم نتیجه بگیریم که محبت، نه یک احساس بلکه یک عمل می‌باشد.

یوحنا ۹:۱۵-۱۰ همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. (ترجمه کلاسیک)

مسیح با اطاعت از پدر، او را محبت کرد. ما نیز با اطاعت از مسیح او را محبت می‌کنیم.

آیات ۱۳-۱۵ کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد. شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم به جا آرید. دیگر شما را بنده نمی‌خوانم زیرا که بنده آنچه آقای می‌کند نمی‌داند؛ لکن شما را دوست خوانده‌ام زیرا که هر چه از پدر شنیده‌ام به شما بیان کردم.

مسیح با نهادن جان خود برای ما نهایت محبت خود را ثابت نمود. در باب ۲۱ نیز میبینیم که همین را از پطرس می‌خواهد. اول یوحنا ۴:۸-۱۱ در این رابطه چنین می‌گوید.

و کسی که محبت نمی‌نماید، خدا را نمی‌شناسد زیرا خدا محبت است. و محبت خدا به ما ظاهر شده است به این که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم. و محبت در همین است، نه آن که ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود فرستاد تا کفاره گناهان ما شود. ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم.

پس وقتی ما در رابطه با محبت صحبت می‌کنیم، منظورمان از همین جنس محبت است. نه یک احساس یا هر چیز دیگر غیر از این.

محبتی که از جان گذشته است. محبتی که در طلب رفع نیاز طرف مقابلش است. محبتی مملو از فروتنی است. غرور، خود محوری، زرنگی، استفاده شخصی، شهرت طلبی و هیچ خصلت انسانی در آن جای ندارد.

برخی می‌خواهند عطایاایشان را با غرور و جلال شخصی به کار بگیرند. دوست دارند مشهور و محبوب دیگران باشند و با سایر خادمین به رقابت برمی‌خیزند.

اما یک خادم پر از روح، خادمی است که در اطاعت کلام خدا رفتار می‌کند و تمامی خدماتش را با جانبازی و روحیه فداکارانه برای خدا انجام می‌دهد.

خادمین باید حاضر باشند که جانشان را برای برادران و خواهران ایماندارشان بدهند. اگر در خادمین چنین محبتی وجود نداشته باشد، کلیه فعالیت هایشان، خدمات ایشان و عطایاایشان صفر خواهد بود.

کلام خدا میفرماید که هیچ سود نمی‌برید چون یک طبل تو خالی ویر از سر و صدا هیچ ارزشی ندارد.

حال بیائید به اول قرن‌تینان باب ۱۳ برگردیم. پولس از مخاطبینش دعوت می‌کند تا با محبت رفتار کنند. او از آن‌ها می‌خواهد که خود را فراموش کنند. وقتی او از ایمانداران کلیسای فیلیپی خواست که همان محبتی را داشته باشند که مسیح برای آنها داشت، منظورش این بود که ما باید حاضر باشیم که برای هم جان بدهیم.

بله، مفهوم محبت آگایه، از جنسی است که مسیح نسبت به ما داشت و دارد. کلیسا امروز نیاز به چنین محبتی دارد. مشکل کلیسای قرن‌تینان تعلیم نبود بلکه، مشکل شان اخلاقی، بخاطر عدم محبت آگایه بود.

دلیل این که پولس فقط در باب ۱۵ یک اشاره تعلیمی به رستاخیز مسیح از مردگان دارد این است که نیاز اصلی شان به تعلیم نبود. اعضای کلیسای قرن‌تس مثل کلیساهای کولسیان، غلاطیان یا رومیان نبودند که نیاز به تعلیم داشته باشند. تنها نیاز آنها، محبت کردن بود.

از این جهت، پولس سخنانش را در این باب بی‌نظیر، با محبتی که معیار سنجش آن خداست آغاز می‌کند. او در ابتدای این باب ابتدا، به اهمیت محبت می‌پردازد و این که چطور کلیسای قرن‌تس از آن بی‌بهره است. کلیسای افسس نیز در کتاب مکاشفه همین مشکل، یعنی عدم محبت، را داشت. بطوریکه پیام خدا در مکاشفه ۲: ۵ به کلیسای افسس چنین است:

مکاشفه ۲:۵ می‌دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و اینکه متحمل اشراق نمی‌توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می‌خوانند و نیستند آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی؛ و صبر داری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی. «لکن بحثی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای. پس به خاطر آر که از کجا افتاده‌ای و توبه کن و اعمال نخست را بعمل آور و آلا بزودی نزد تو می‌آیم و چراغدانان را از مکانش نقل می‌کنم اگر توبه نکنی.

خلاصه پیام خدا به کلیسای افسس این است که تمام خدمات کلیسایی تو بدون محبت هیچ است. این درست مطلبی است که پولس در ابتدای باب ۱۳ به آن می‌پردازد. نکته مهمی که باید در مطالعه این چند آیه (آیات ۱ الی ۳) به آن توجه داشت این است که، در اینجا پولس برای این که منظور خود را برساند از صنعت اغراق یا بدیع (غلو گویی) استفاده کرده است.

به عنوان مثال او می‌گوید: "اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم"، به این مفهوم که اگر بر فرض محال قادر به سخن گفتن به تمام زبان‌ها و لجه‌های دنیا باشم، و نیز اگر به فرض، فرشتگان زبانی داشتند که می‌توانستند با آن سخن بگویند و من هم قادر به تکلم به آن می‌بودم،

سپس ادامه می‌دهد که "اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم بحثی که کوهها را نقل کنم" پس تمام این اگر‌ها را، که به قول ما ایرونی‌ها اگر بکارند سبز نمیشود، یعنی فرض محال است، غلو یا غیرممکن است.

نکته مهمی که پولس قصد دارد بگوید این است که، اگر انگیزه خدمات ما محبت نباشد، آنگاه هیچ هستیم. هیچ یعنی حتی یک هم نیستیم.

۱. زبان بدون محبت

آیه ۱: "اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم" نکته این جاست که پولس در این آیه از اول شخص مفرد استفاده می کند و به این وسیله از اصل یک پارچگی (همه اعضای یک بدنیم) استفاده می کند. او خود را گناه کاری که فیض خدا شامل حالش شده می داند.

پولس خود عطای تکلم به زبانها را داشت و در اینجا می گوید که اگر قادر می بودم که با این عطا به تمام زبان های مردم سخن بگویم و بدون محبت آن را به کار گیرم، هیچ هستم.

در اینجا لازم می دانم که توضیحی در رابطه با عطای تکلم به زبانها بدهم.

عطای زبان ها

عطای زبان ها چیست؟ ما در رابطه با تمام عطایا صحبت کردیم بجز این یکی! البته بطور مفصل در باب چهاردهم آنرا بررسی خواهیم کرد اما بطور مختصر در این جا به آن اشاره میکنیم.

عهد جدید در رابطه با آن به وضوح سخن می گوید. در اعمال باب ۲ می خوانیم:

اعمال ۲ : ۱ - ۵ چون روز پنتیکاست فرارسید، همه یکدل در یک جا جمع بودند که ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندبادی از آسمان آمد و خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، به تمامی پر کرد. آنگاه، زبانه‌هایی دیدند همچون زبانه‌های آتش که تقسیم شده و بر هر یک از ایشان قرار گرفت. سپس همه از روح‌القدس پُر گشتند و آن‌گونه که روح بدیشان قدرت تکلم می‌بخشید، به زبان های دیگر سخن‌گفتن آغاز کردند. در آن روزها، یهودیان خداترس، از همه ممالک زیر آسمان، در اورشلیم به سر می‌بردند. (ترجمه هزاره نو)

در اینجا روح القدس به کلیسا افاضه می شود و به هر یک از شاگردان این قدرت را می دهد که به زبان های دیگر حرف بزنند. سوال اینجاست که این "زبان های دیگر" چه هستند؟

کلمه یونانی *glossa* که در این جا زبان ترجمه شده، به مفهوم زبان روزمره ای است که مردم کشورهای مختلف با آن صحبت می کنند. این واژه، به زبانی که با آن گفتگو می شود، اشاره می کند.

البته امروزه افرادی هستند که سعی دارند مفهوم دیگری به این واژه بدهند، و به غلط می آموزند که *glossa* کلمات نامفهوم یا در انگلیسی به آن می گویند *babbling* است، که افراد، در حین از خود بی خود شدن به زبان می آورند.

بعضی به غلط بر این باورند که این کلمات نامفهوم، زبان مخصوصی برای دعا کردن است.

برخی هم پا فراتر می گذارند و به غلط تعلیم می دهند که این کلمات نامفهوم، یک زبان اسرار آمیزی است که خدا به بعضی افراد می دهد تا بطور خصوصی بشکل رمزی با او صحبت کنند. این گروه به غلط بر این باورند که هر کس زبان شخصی خود را از خدا میگیرد!

حال بیائید ببینیم که آیا این آموزه ها درست یا نادرستند.

همانطور که در اعمال ۲ خوانده شد، کلام خدا می گوید که شاگردان به "زبان های دیگر" سخن گفتند.

پس سوال اینست که این "زبان های دیگر" چه هستند؟ آیا سخنان نامفهومی هستند؟ آیا یک نوع زبان شخصی، خصوصی و اسرارآمیز بین شخص و خدا هستند؟ جداً این زبان ها چه نوع زبان هایی است؟

پاسخ به این گونه سوالات بسیار ساده است.

فقط کافیست که ادامه موضوع را از اعمال ۲: ۵ الی ۱۱ دنبال کنیم.

اعمال ۲: ۵-۱۱ آن روزها، یهودیان دیندار برای مراسم عید از تمام سرزمین ها به اورشلیم آمده بودند. پس وقتی صدا از آن خانه به گوش رسید، گروهی با سرعت آمدند تا ببینند چه شده است. وقتی شنیدند شاگردان عیسی به زبان ایشان سخن می گویند، مات و مبهوت ماندند! آنان با تعجب به یکدیگر می گفتند: «این چگونه ممکن است؟ با اینکه این اشخاص از اهالی جلیل هستند، ولی به زبان های محلی ما تکلم می کنند به زبان همان سرزمین هایی که ما در آنجا به دنیا آمده ایم! ما که از پارت ها، مادها، ایلامی ها، اهالی بین النهرین، یهودیه، کپدوکیه، پونتوس، آسیا، فریجیه و پمفلیه، مصر، قسمت قیروانی زبان لیبی، کریت، عربستان هستیم و حتی کسانی که از روم آمده اند هم یهودی و هم آنانی که یهودی شده اند همه ما می شنویم که این اشخاص به زبان خود ما از اعمال عجیب خدا سخن می گویند!»

شکی نیست که زبان هایی که آن ۱۲۰ نفر به آن تکلم می کردند زبان های قابل فهم و شناخته شده بودند.

همانطور که خوانده شد، کلام خدا می گوید هر کس "لغت" خود را از ایشان شنید. واژه یونانی ای که در اینجا به فارسی "لغت" ترجمه شده *dialektos* هست، یعنی زبانی که با آن گفتگو می کنیم.

تعجب و حیرت یهودیانی که سخنان شاگردان را شنیدند، از این بود، که با چشمان و گوش های خود می دیدند و می شنیدند که این افراد جلیلی دارند به زبان های آنها ذکر کبریایی خدا را می کنند.

و در آیات ۷ و ۸ میخوانیم که:

اعمال ۲: ۷-۸ و همه مبهوت و متعجب شده به یکدیگر می گفتند: «مگر همه اینها که حرف می زنند جلیلی نیستند؟ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته ایم می شنویم؟»

یهودیان زائر، از این تعجب کرده بودند که این اشخاص روستایی اهل جلیل، از کجا زبان خارجی بلد شدند. در جلیل که زبانکده وجود ندارد. آنجا حتی مدرسه هم نداشتند.

در ادامه آیات (آیات ۹ الی ۱۱) حتی فهرست زبان هایی را که به آن متکلم شدند، برده شده.

اعمال ۹:۲-۱۱ پارتیان و مادیان و عیلامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کپدکیا و پنطس و آسیا و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لیبی که متصل به قیروان است و غرباً از روم یعنی یهودیان و جدیدان و اهل کریت و عرب، اینها را می شنویم که به زبانهای ما ذکر کبریایی خدا می کنند. «

پس، شنوندگان مفهوم محتوای آن چه گفته می شد را درک می کردند.

بنابراین زبان هایی که شاگردان متکلم بودند، نه سخنان ناشناخته و بی معنی، بلکه کاملاً زبان شناخته شده بود.

دانستن این که عطای تکلم به زبان ها، دقیقاً چیست، بسیار حائز اهمیت است.

دلایلی مبنی بر اینکه عطای زبان ها همیشه زبانهای شناخته شده بوده است

شاید بتوان بین ۲۰ الی ۲۵ دلیل آورد که این عطا شامل زبان های شناخته شده دنیا است، اما در این مطالعه، فقط به ده مورد آن اشاره خواهیم کرد.

(۱) واژه یونانی Glossa به مفهوم زبان های قابل فهمی که انسان تنطق میکند

کلمه یونانی Glossa که به فارسی و انگلیسی زبان ها ترجمه شده به مفهوم زبان شناخته شده محاوره ای است که انسان ها با هم تنطق میکنند. در کلام خدا، هم عهد جدید و هم عهد عتیق (ترجمه سپتویجت یونانی) همیشه به مفهوم زبان معمولی انسانی بوده است. فقط در دو قسمت از کلام خدا، اشعیا ۲۹:۲۴ و اشعیا ۴۰:۳۲، به طور استثناء، این واژه با معنای دیگر به کار گرفته شده که آن هم به مفهوم شیادی یا با لکنت حرف زدن است، نه ورد خوانی ای که جادوگران انجام میدهند.

پس به غیر از این دو استثناء، واژه یونانی Glossa که در اعمال باب ۲ زبان ها ترجمه شده در سراسر کتاب مقدس به مفهوم زبان شناخته شده و قابل درک انسان هاست که در گفتگوهای روزمره شان به کار می گیرند.

(۲) کلمه یونانی دیالکتو Dialecto

کلمه یونانی dialekto که کلمه انگلیسی Dialect به مفهوم لجه یا زبان محلی از آن گرفته شده نیز در اعمال ۲:۶ و ۸ استفاده شده است که در فارسی و انگلیسی نیز زبان ها ترجمه شده.

زائرین یهودی که از کشورهای مختلف به اورشلیم آمده بودند با زبان ها و لجه های محلی خود می شنیدند که شاگردان مسیح، ذکر کبریایی خدا را می کنند. بنابراین dialekto نیز، زیر مجموعه ای از همان glossa یا زبان های انسانی است.

بنابراین واضح است که این دو واژه هرگز برای بیان وردهای جادوگران، یا هزیان گفتن و ورور حرف زدن نیست. برخی ممکن است بگویند که درست است که روح القدس در روز پنطیکاست به زبان های شناخته شده، خود را آشکار کرد اما بعدها این زبان ها به زبان های ناشناخته تغییر کرد.

این ادعا کاملاً غلط است چون در اعمال ۴۴:۱۰ وقتی روح القدس بر کرنیلیوس و اهل خانه اش نازل شد همه به زبان های شناخته شده حرف زدند.

پطرس در شرح این واقعه به کلیسای اورشلیم در اعمال ۱۵:۱۱ چنین شهادت می دهد.

اعمال ۱۱ : ۱۵ من در آنجا هنوز مطالب زیادی نگفته بودم، که روح القدس بر آنها نازل شد. به همان طریقی که در ابتدا به خود ما نازل شده بود. (ترجمه مؤده)

در اعمال ۶:۱۹ نیز وقتی شاگردان یحیی روح القدس را یافتن و به زبان ها سخن گفتند نیز از همین واژه استفاده شده که درست همان مفهوم تکلم به زبان های انسانی را می دهد.

بنابراین در سراسر کتاب اعمال رسولان شاهدیم که تکلم به زبانها همیشه زبانهای قابل درک انسانی بوده است.

هدف خدا از اینکه عطای زبانها را به سایرین، همان طور که یهودیان در عید پنطیکاست یافته بودند، بخشید، این بود که یهودیان بفهمند که، خدا غیر یهودیان و سامریها را نیز پذیرفته است.

بنابراین چه سامریان در باب ۸، یا کرنیلیوس و اهل خانه اش در باب ۱۰ و چه شاگردان یحیی در باب ۱۹، همه به همان طریقی که یهودیان در روز پنطیکاست عطای زبان ها را یافته بودند دریافت نمودند.

یعنی، باید به همان طریقی انجام می شد، در غیر این صورت چطور یهودیان می توانستند آنها را جزء بدن یا کلیسای خدا بپذیرند.

فراموش نکنید که هدف از تعمیم روح القدس تشکیل بدن مسیح یا یک کلیسای متحد بود.

(۳) کلمه یونانی *geneglosson* یعنی اقسام زبان ها

(۴) کلمه یونانی *hermeneuo* یعنی ترجمه

دلیل دیگری که چرا عطای زبان ها همیشه زبان های شناخته شده است را میتوان در اول قرنیتیان ۱۰:۱۲ یافت.

اول قرنیتیان ۱۰:۱۲ و یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تمیز ارواح و دیگری را اقسام زبان ها و دیگری را ترجمه زبان ها.

ما دو مورد، سوم و چهارم را می توانیم در این آیه، با هم بررسی کنیم. کلمه یونانی *geneglosson* یعنی اقسام یا انواع زبان ها (که متاسفانه در ترجمه تفسیری و انجیل شریف اقسام قید نشده) و عطای بعدی که به آن اشاره میکند واژه *hermeneuo* است که معنی آن "ترجمه" می باشد. نکته قابل توجه این است که اگر قرار می بود عطای زبان ها یا اقسام زبان ها واژه های بی معنی باشند، دیگر قابل ترجمه نمی بودند.

شما هرگز نمی توانید الفاظ یا اصوات بی معنی را ترجمه کنید. ترجمه موقعی به کار میرود که در رابطه با برگردان از یک زبان شناخته شده به یک زبان شناخته شده دیگر باشد. واژه ترجمه هرگز برای برگردان ورد یا الفاظ بی معنی بکار گرفته نمی شود.

بنابراین در اشاره به عطای ترجمه زبان ها فرض بر این است که، عطای زبان ها باید زبان های شناخته شده باشد.

(۵) ترجمه انگلیسی *Unknown* به مفهوم ناشناخته

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، اول قرن‌تین ۱۴ : ۲ می باشد که به دلیل اضافه شدن یک عبارت ناشناخته در ترجمه King James برخی، به غلط آن را سخنان اسرار آمیز ناشناخته تفسیر می کنند.

در پاسخ به این دسته افراد باید گفت که متاسفانه در نسخه کتاب مقدس انگلیسی King James در اول قرن‌تین ۱۴:۲ کلمه Unknown اضافه شده، که در اصل یونانی آن نیست.

اما در ترجمه های فارسی ما فقط کلمات فوق را در این آیه می بینیم.

اول قرن‌تین ۱۴:۲

ترجمه قدیمی: زیرا اگر به زبانی سخن گوید

ترجمه هزاره نو: زیرا آنکه به زبان غیر سخن میگوید

ترجمه شریف: زیر کسی که به زبان ها سخن می گوید

ترجمه تفسیری: اگر کسی عطای سخن گفتن به زبان ها را دارد، یعنی به زبان هایی سخن می گوید که قبلاً نیاموخته است تفسیر کاربردی: زمانی که فردی به زبانها تکلم می کند، بوسیله روح القدس به زبان بیگانه ای تکلم می نماید.

پس، از این آیه نمی توان نتیجه گرفت که منظور از عطای زبان ها، زبان های اسرار آمیز یا ناشناخته است.

در هر حال، به این توضیح بسنده می کنیم و توضیحات بیشتر در رابطه با این آیه را به زمانی که در مطالعاتمان به آن رسیدیم موکول می کنیم.

۶) اقسام زبان ها

واژه اقسام زبان ها که در اول قرن‌تین ۱۲:۱۰ بکار برده شده را در نظر بگیرید. کلمه یونانی **genos** که اقسام یا انواع ترجمه شده در اصل یونانی به مفهوم، از نوع هم خانواده، نژاد، گروه و طبقه است نه یک نوع از جنس دیگر.

کلمه انگلیسی **genus** به معنی جنس یا نوع، نیز از همین ریشه گرفته شده است.

ما نمی توانیم وردها یا اصوات بی مفهومی که از دهان مردم خارج میشوند را طبقه بندی یا دسته بندی کنیم.

بنابراین واژه اقسام یا انواع در این آیه و آیات نظیر آن، اشاره به انواع زبان های شناخته شده انسانها دارد.

۷) زبان غریب در اشعیا ۱۱:۲۸

اول قرن‌تین ۱۴:۲۱ نیز دلیل دیگری است که از آن می فهمیم تکلم به زبان ها نه اصوات نامفهوم، بلکه منظور زبان های قابل درک انسانی است. پولس رسول در این آیه، از اشعیا ۱۱:۲۸-۱۲ نقل قول می کند.

اول قرن‌تین ۱۴:۲۱ در تورات مکتوب است که «خداوند می گوید به زبان های بیگانه و لب های غیر به این قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید.» (ترجمه کلاسیک)

اشعیا ۱۱:۲۸ چون مردم به این تعلیم گوش نمی دهند، خدا قوم بیگانه ای را خواهد فرستاد تا به زبان بیگانه به آن ها درس عبرت بدهند! خدا می خواست به ایشان آرامش و امنیت ببخشد، اما ایشان نخواستند از او اطاعت کنند. (ترجمه تفسیری)

نبوت اشعیای نبی توسط قوم آشور به تحقق پیوست. پس منظور از زبان بیگانه یا زبان آلکن، همان زبان آشوریست که برای قوم اسرائیل کاملاً بیگانه و ناآشنا بود.

بنابراین، در اینجا نیز می بینیم که عطای زبان ها به یک زبان شناخته شده انسانی تشبیه شده است.

۸) حتی سازهای بی جان هم با نت و قاعده نواخته میشوند

پولس رسول در اول قرن تیان ۷:۱۴ به نکته جالبی اشاره میکند.

اول قرن تیان ۷:۱۴ حتی سازهای بی جان مثل نی یا چنگ، اگر به طور شمرده و واضح نواخته نشوند، چگونه شنوندگان درک نمایند که آهنگ آنها چیست؟ (ترجمه تفسیری)

استدلال پولس در اینجا، این است که حتی سازهای بی جان با نت و قاعده نواخته می شوند تا منظور و هدف خود را به شنونده برسانند.

به عنوان مثال، شیپور جنگ را در نظر بگیرید. کسی که شیپور جنگ را به صدا در می آورد نمی تواند در آن لحظه هر ملودی را بنوازد. برای رساندن مفهوم جنگ حتماً باید ملودی جنگ نواخته شود.

بنابراین اگر صدای یک ساز بی جان مثل نی یا چنگ باید مفهوم و معنایی به همراه داشته باشد، چقدر بیشتر عطای تکلم به زبان ها که از خدا اعطا می شود، باید با قاعده و معنا باشد.

اول قرن تیان ۲۳:۱۴ پس اگر تمام کلیسا در جایی جمع شوند و همه به زبان ها حرف زنند و آمیان یا بی ایمانان داخل شوند، آیا نمی گویند که دیوانه اید؟ (ترجمه کلاسیک)

فراموش نکنید که آنچه در روز پنطیکاست (اعمال ۲) زائرین یهودی را به حیرت و تعجب واداشت این بود که هر کدام از آنها لغت (یا زبان محلی) خود را از شاگردان جلیلی شنیدند.

آقای دکتر Samoran، زبان شناس و استاد دانشگاه تورنتو، طی مدت ۵ سال، پس از ضبط و تحقیق بر روی زبان های صدها نفر که ادعای عطای زبان ها داشتند، به این نتیجه رسید که هیچ کدام از آنها به زبان های شناخته شده سخن نمی گویند، و این چیزی که آنها تنطق میکنند عطای زبان ها نیست.

۹) زبان های فرشتگان

برخی می پرسند که اول قرن تیان ۱:۱۳ اشاره به زبان فرشتگان می کند، مفهوم آن چیست؟

در پاسخ ابتدا باید در نظر داشت که در هیچ جایی از کلام خدا به زبان فرشتگان اشاره نشده و این تنها جاییست که با آن روبرو هستیم.

علاوه بر این، هر جایی که شاهد گفتگوی فرشتگان در کتاب مقدس هستیم، می بینیم که با زبان انسانی صحبت کردند. تنها گفتگوی غیر انسانی که به آن اشاره شده شفاعت روح القدس با پدر در رومیان ۸: ۲۶-۲۷ می باشد که میگوید به ناله هائی که نمیتوان بیان کرد!

پس این گفتگو صامت و بدون صداست (ناله های غیر قابل بیان).

رومیان ۸: ۲۶-۲۷ همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می کند، زیرا که آنچه دعا کنیم بطوری که می باید نمی دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می کند به ناله هایی که نمی شود بیان کرد. و او که تفحص کننده دلهاست، فکر روح را می داند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت می کند.

کلام خدا می گوید که فرشتگان روح های خدمتگذار هستند. روح دهان ندارد و طبعاً صدایی از آن خارج نمی شود. برخی می پرسند که پس اگر ارواح زبانی برای گفتگو ندارند چگونه با هم ارتباط برقرار می کنند؟ آیا مثل خفاش ها یا مورچه از طریق حسگرهایی که به آنها وصل هست با هم ارتباط برقرار می کنند؟

پاسخ این سوال را فقط خدا می داند. تنها مطلبی که می دانیم این است که فرشتگان برای ارتباط با هم، مثل ما انسان ها، از زبان خاصی استفاده نمی کنند.

پس منظور پولس از زبان های فرشتگان در اول قرن تیان ۱:۱۳ چیست؟

همانطور که در ابتدای این درس اشاره شد، پولس در این آیه از صنعت اغراق یا بدیع (غلو گویی) استفاده کرده. منظور او این نیست که تمام فرضیاتی که در این آیه مطرح شده

قطعاً هر چقدر هم تلاش کنیم هرگز قادر نخواهیم بود تمام زبان ها و لجه های دنیا را بیاموزیم یا در ادامه آیه میگوید اگر بر فرض محال قادر به درک همه اسرار باشم. حالا در اینجا او می گوید بر فرض محال، اگر کسی قادر به گفتگو به روش فرشتگان یا به زبان فرشتگان بود، مثل این می ماند که کسی بگوید حتی اگر من قادر به سخن گفتن به زبان حیوانات باشم اما محبت نداشته باشم هیچ هستم.

شما چطور می توانید قواعد و دستور زبان حیوانات را تعریف کنید؟ اصلاً امکان پذیر نیست.

بنابراین برای درک این چنین آیات باید به سبک نگارش و ادبیات آن دقت کرد و توجه داشت که نکته و هدف اصلی نویسنده از بیان آیه چیست.

قطعاً هدف پولس این نبوده و نیست که مخاطبینش را تشویق به یادگیری زبان فرشتگان یا آموختن تمام اسرار کند. در این آیه، تاکید این است که مخاطب به اهمیت و ارزش محبت پی ببرد.

در واقع همانطور که قبلاً هم اشاره شد، محبت معیار یا سنگ محکی است که خدا با آن، ارزش و درجه ایمانی یک ایماندار را تعیین می کند.

پولس در این آیات بطور خلاصه میگوید استفاده از عطایا بدون محبت یک عمل جسمانی و فاقد ارزش است.

خب دوستان گرامی، در اینجا مطالعهٔ محبت و عطای تکلم به زبان ها را خاتمه می دیم،

موضوع درس بعدی ارزش محبت می باشد.

فیض و برکت خدا با همهٔ شما باشد و بماند.